

دانش‌آموز استبدادستیز و ضد استعمار و آزادی‌خواه یا ...

13 آبان روز کدام دانش‌آموز؟

گروه اجتماعی

روز دانش‌آموز امسال از حساسیت خاصی برخوردار است، چرا که پس از سال‌ها برنامه‌ها و تحرکات رسمی دانش‌آموزان و مدارس در این روز و اجرای برنامه‌های مرسوم همه‌ساله که از زمان نامگذاری این روز صورت می‌گرفت، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه سال تحصیلی امسال با تحرکات اعتراضی دانش‌آموزان همراه شد و هنوز هم افکار دانش‌آموزان و جو مدارس متأثر از این تحولات است این روز متفاوت‌تر از سال‌های گذشته باشد و به احتمال زیاد هم مراسم‌های رسمی رنگ و بوی دیگری خواهد داشت و هم حاشیه‌های غیررسمی به این روز حال و هوای خاصی خواهد داد لذا به همین دلیل بر آن شدیم تا با نگاهی به تاریخچه این روز، افکار عمومی را متوجه این مناسبت و ابعاد آن کرده و با توجه دادن به سایر ابعاد این مناسبت و شرایط موجود و ویژگی‌های دانش‌آموزان که بیشتر دهه هشتادی هستند کمی عمیق‌تر به دانش‌آموز و روز دانش‌آموز بپردازیم.

روز دانش‌آموز و یک مناسبت سیاسی و انقلابی روز دانش‌آموز در ایران مصادف با ۱۳ آبان هر سال است. علت نامگذاری این روز، بنا به آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی کشته شدن ۲ نفر است که یکی از آنها دانش‌آموز بود که در صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در محوطه دانشگاه تهران تجمع انجام داده بودند. ماجرا از این قرار است؛ در حالی که انقلاب مردم ایران به روزهای سرنوشت‌سازي نزدیک می‌شد همه اقشار مردم ایران از زن و مرد و پیر و جوان، سعی در ایفا کردن نقش تاریخی خود داشتند. در این میان دانش‌آموزان و نوجوانان شور و حال دیگری داشتند. صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. این جوانان پر شور گروه گروه، داخل دانشگاه شدند و به

همراه دانشجویان و گروه‌های دیگری از مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. ساعت ۱۱ صبح، ماموران، ابتدا چند گلوله گاز اشک‌آور در میان این جمعیت خروشان پرتاب کردند؛ اما اجتماع‌کنندگان در حالی که به سختی نفس می‌کشیدند، صدای خود را رساتر کرده و با فریادهای خود لرزه بر اندام ماموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و جوانان و نوجوانان بی‌گناه، یکی پس از دیگری، در خون خود غلتیدند. در این روز، تعدادی شهید و مجروح شدند که چند دانش‌آموز نیز در میان کشته‌شدگان و مجروحان بودند.

روز دانش‌آموز و جنبش دانش‌آموزی

دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ جمعی از دانش‌آموزان مدارس پایتخت طی بیانیه‌ای اعلام کردند: ما دانش‌آموزان ایرانی روز شنبه سیزدهم آبان ۱۳۵۷ را به عنوان روز دانش‌آموز اعلام کرده و قصد داریم هرساله با یاد شهیدان جنبش دانش‌آموزی در این روز بر وحدت و یکپارچگی خود بیفزاییم. به منظور گرامیداشت این روز، ۱۳ آبان در تقویم جمهوری اسلامی ایران به عنوان روز دانش‌آموز نامگذاری شده است.

13 آبان و مناسبتی دیگر

تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه

البته 13 آبان در تاریخ ما با مناسبت‌های دیگری نیز مصادف است که یکی از آنها مربوط است به 13 آبان 1343 و به ماجرای حق کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی برمی‌گردد حقی که به اتباع بیگانه داده می‌شود و آنها را از شمول قوانین کشور مصون و مستثنی می‌کند؛ درواقع در صورت ارتکاب جرم در خاک کشور، دولت میزبان حق محاکمه آن مجرم را ندارد.

کاپیتولاسیون ریشه در استعمار دارد و کشورهای استعمارگران این قانون را به کشورهای ضعیف تحت سلطه تحمیل می‌کردند؛ کاپیتولاسیون در ایران طی معاهده ترکمانچای برای اتباع روسیه به رسمیت شناخته شد و پس از آن برخی کشورهای استعمارگر دیگر، این امتیاز نامشروع را به علت ضعف حکومت‌های قاجاریه کسب کردند؛ اما کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۶، تحت فشار افکار عمومی و فضای حاکم بر روابط بین‌الملل پس از جنگ اول جهانی لغو شد.

هنوز بیش از ۳ دهه از الغای کاپیتولاسیون نمی‌گذشت که محمدرضا پهلوی احیاگر مجدد آن شد. کابینه اسدالله علم در سیزدهم مهر سال ۱۳۴۲، به دستور شاه، پیشنهاد امریکا مبنی بر اعطای مصونیت قضایی به اتباع امریکایی را به صورت يك لایحه قانونی در هیات دولت تصویب کرد.

چندی بعد این خبر به آیت‌الله خمینی رسید و ایشان را به خروش و فریاد واداشت به‌طوری که در ۴ آبان ۱۳۴۳ ایشان طی نطقی تاریخی به رسوایی این اقدام ننگین پرداختند.

فرازهایی از سخنرانی ایشان چنین بود: «... دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد، ملت ایران را از سگ‌های امریکایی پست‌تر کردند. چنانچه کسی یک سگ امریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند؛ اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند و چنانچه یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌ترین مقام ایران را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد...».

رژیم که در طول دو سالی که آیت‌الله خمینی قیام کرده بود، نتوانسته بود با هیچ شیوه‌ای، ایشان را آرام کند، تنها یک راه پیش پای خود می‌دید و آن تبعید وی بود.

در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، صدها کماندو به همراه ماموران ساواک به منزل ایشان در قم حمله‌ور شدند و او را دستگیر و به تهران منتقل کردند و سپس با یک هواپیمای نظامی ایشان را به ترکیه تبعید کردند.

13 آبان و یک مناسبت پسا انقلابی؛ تسخیر سفارت امریکا و روز مبارزه با استکبار جهانی

اگرچه 13 آبان مصادف است با دو رویداد تاریخی قبل از انقلاب اما یک رویداد تاریخی پس از انقلاب هم با این روز مصادف شده است. 13 آبان 1358 کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب و زمان حکومت دولت موقت با هدف وادار کردن امریکا به استرداد شاه و اموال ملت ایران، دانشجویان تصمیم به اشغال سفارت امریکا گرفتند. دانشجویان از دانشگاه‌های تهران، پلی‌تکنیک، صنعتی شریف، شهید بهشتی و چندین دانشگاه دیگر گرد هم آمدند و طی یک راهپیمایی تا سفارت امریکا از دیوارهای سفارت بالا رفته و به‌رغم مقاومت محافظین و امریکایی‌ها، سفارت را به تصرف کامل درآوردند. به محض انتشار این خبر، مردم بسیاری با خشم و انزجار مقابل سفارت تجمع کرده و از حرکت دانشجویان حمایت کردند. این حرکت دانشجویان معترض، خشم امریکایی‌ها را برانگیخت و آنها که ناتوان از درک ملتی استقلال‌طلب و آزادی‌خواه بودند، دست به اقداماتی بر ضد جمهوری اسلامی ایران زدند؛ فشار آوردن به مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای امنیت و سایر نهادها، ایجاد جو منفی تبلیغاتی علیه دانشجویان مسلمان و برخی اقدامات دیگر از جمله آنهاست.

اما پس از بی‌ثمر ماندن، آنها به اقدامات جدی‌تری روی آوردند؛ از

جمله قطع کامل روابط سياسي در ۲۰ مهر ۱۳۵۹، حمله نظامي به ايران و تجاوز به خاک کشورمان که به شکست مفتضحانه آنها در صحرای طبس انجامید و نیز محاصره اقتصادي و بلوکه کردن داراییها و اموال ايران و اقداماتي از این دست.

سه مناسبت سياسي و 43 سال مراسم رسمي همانگونه که مشخص است 13 آبان اگرچه با سه مناسبت انقلابي و سياسي که دو مورد آن پیش و يك مورد آن پس از انقلاب روي داده است اما همهساله مراسمات رسمي دولتي و حکومتي با عنوان روز دانشآموز با رنگ و بوي کاملا سياسي و بیشتر در قالب راهپیماییهاي خیاباني و شعارهاي ضد استعماري همراه بوده و تمام کسانی که دوره دانشآموزي را در این 43 سال تجربه کردند چه در محیط مدرسه و چه خارج از مدرسه با برنامهها و شعارها و سخنرانیهاي مواجه بودند که متمرکز بر مناسبت 13 آبان 58 بود و در واقع متمرکز بر موضوعي که با علت نامگذاري این روز تناسب مستقيم نداشت لذا بیشتر استکبارستيزي و تاکید بر استقلال و مبارزه با امريکا در اذهان دانشآموزان متاثر از این مناسبت پررنگتر است و کمتر مدارس به خود دانشآموز توجه داشته اند.

روز دانشآموز و هويت دانشآموزي

برنامهها و مراسمهاي این روز چون متمرکز بر دانشآموز نبوده چندان هويتبخش جایگاه و نقش دانشآموزان نیز نبوده است و رفته رفته سال به سال دانشآموزان نسبت به این روز احساس بیگانگی کرده و این روز را يك روز سياسي با برنامههاي سياسي رسمي دانسته که تعدادي با علاقه مندي و بیشتر دانشآموزان با اجبار مدرسه به ویژه در سالهاي اخير شرکت ميکردند و این شکاف و فاصله در سالهاي اخير آنقدر بیشتر شد که حتي دیگر اجبار هم کارساز نبوده و در برخي موارد حتي موجب چالش در مدارس و درگيري میان دانشآموزان و والدین آنها با مدیران و متولیان مدارس هم شده لذا به نظر ميرسد يك نوع بازبیني جدي در این زمینه ضروري است.

شوراي دانشآموزي

شوراهای دانشآموزي نهادي در مدارس ايران است که اعضاي آن با انتخابات از میان دانشآموزان برگزیده ميشوند. این انتخابات از سال ۱۳۷۶ برگزار ميشود. اهداف برپايي آن «زمينهسازي رشد مهارت فردي - اجتماعي»، «توسعه همياري در امور آموزشي و پرورشي» و «تعامل میان آنان و مسوولان» بيان شده است. انتخابات آن در هر سال آموزشي در ماه آبان برگزار ميشود و با توجه به شرایط مدرسه و

شمار دانش‌آموزان، اعضای شوراها از ۵ تا ۱۴ نفر متغیر است. ریاست شوراهای مدارس می‌توانند بعد از انتخابات دو مرحله‌ای شهرستانی، استانی وارد مجلس دانش‌آموزی شوند.

بسیج دانش‌آموزی

رهبر انقلاب در پنجم آذر ۱۳۵۸ خورشیدی فرمانی مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین صادر کرد و در ۱۹ تیر ۱۳۵۹ خورشیدی، شورای انقلاب اسلامی، سازمان بسیج ملی را تصویب کرد تا این سازمان ضمن آموزش و سازماندهی افراد داوطلب، آنان را برای مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز داخلی و خارجی آماده کنند. سپس در دی ۱۳۵۹ خورشیدی، سازمان بسیج ملی به واحد بسیج مستضعفین تغییر نام یافت و به عنوان زیرمجموعه‌ای از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تا ۱۳۶۹ خورشیدی به فعالیت خود ادامه داد و با انسجام واحد بسیج مستضعفین و شکل‌گیری ساختار و تشکیلات آن، دفتر بسیج دانش‌آموزی به عنوان رده‌ای مستقل در واحد بسیج مستضعفین ایجاد شد. با شروع جنگ دفاتر بسیج در مدارس مانند دیگر اقشار بسیج برای جذب، آموزش و اعزام دانش‌آموزان واجد شرایط به جبهه‌های جنگ فعال شدند که در طول هشت سال جنگ بیش از ۵۵۰ هزار دانش‌آموز بسیجی در جنگ شرکت کردند و بیش از ۳۶ هزار تن شهید و ۲ هزار و ۸۵۳ تن مفقودالایر و جانباز و ۲ هزار و ۴۳۳ تن آزاده را در این راه تقدیم دفاع از وطن کردند.

آموزش آمادگی دفاعی در مدارس

وزارت آموزش و پرورش در ۱۳۶۳ خورشیدی موظف شد با هماهنگی و همکاری واحد بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آموزش آمادگی دفاعی را برای دانش‌آموزان به اجرا درآورد و این موجب شد که دفاتر بسیج دانش‌آموزی در مدارس از استحکام بیشتری برخوردار شوند. سرانجام با تشکیل نیروهای پنج‌گانه سپاه، واحد بسیج مستضعفین به نیروی مقاومت بسیج تبدیل شد. یکی دیگر از اقدامات مهم در جهت بسط و گسترش فرهنگ بسیجی در میان دانش‌آموزان و تقویت کمی و کیفی بسیج دانش‌آموزی این بود که در ۱۳۷۵ خورشیدی مجلس شورای اسلامی ماده واحده‌ای را با عنوان قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی به تصویب رساند، مهم‌ترین بندهای این قانون که شامل برخی از اهداف این نهاد هم می‌شود به شرح ذیل است؛ آموزش و سازماندهی دانش‌آموزان مدارس کشور و ایجاد روحیه همیاری، مسوولیت‌پذیری و آمادگی دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی و بسط فرهنگ و تفکر بسیجی، برنامه‌های امیدان، پویندگان و پیشگامان بسیج دانش‌آموزی.

سازمان دانش‌آموزی

سازمان دانش‌آموزي جمهوري اسلامي ايران نهادي عمومي و غيردولتي وابسته به وزارت آموزش و پرورش است که در قالب تربيت اجتماعي مکمل تربيت عمومي بوده و در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸ فعاليتهاي خود را با شعار «همدلي، همفکري، همکاري» شروع کرد و دانش‌آموزان پسر و دختر را در سه دوره تحصيلي و از پایه اول ابتدائي تا پایه دوازدهم (۱۲ سال تحصيلي) تحت پوشش قرار مي‌دهد. سازمان دانش‌آموزي تربيت اجتماعي دانش‌آموزي را تحت پوشش و پيگيري دارد. سازمان پيشاهنگي ايران با در نظر داشتن فعاليتهاي در اين زمينه در ۱۳۰۴ ايجاد شد که پس از انقلاب در نيمه سال ۱۳۶۴ منحل و سازمان جوانان و نوجوانان تشکيل شد. جهت فعاليتهاي مکمل پرورشي در سال ۱۳۷۰ اساسنامه کانون‌هاي فرهنگي و تربيتي به تصويب شوراي عالي آموزش و پرورش رسيد. در سال ۱۳۷۲ در ضمن آن، تشکيلات دانش‌آموزي تحت عنوان «پويندگان» در راستاي فعاليتهاي پيگير، مستمر و بلندمدت پرورشي ايجاد شد. سال ۱۳۷۴ به جاي عنوان کلي پويندگان، تشکيلات پسران «پيشتازان» و دختران «فرزانگان» عنوان گرفت و از سال ۱۳۹۶ اين تشکيلات با نام پيشتازان دختر و پسر شناخته ميشود. اما تشکيلات سازمان دانش‌آموزي به عنوان سازماني مستقل از ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸ فعاليتهاي خود را شروع کرد.

برنامه‌ها و مراسم‌هاي اين روز چون متمرکز بر دانش‌آموز نبوده چندان هويت‌بخش جا يگاه و نقش دانش‌آموزان نیز نبوده است و رفته رفته سال به سال دانش‌آموزان نسبت به اين روز احساس بيگانگي کرده و اين روز را يك روز سياسي با برنامه‌هاي سياسي رسمي دانسته که تعدادي با علاقه مندي و بيشتري دانش‌آموزان با اجبار مدرسه به ويژه در سال‌هاي اخير شرکت مي‌کردند و اين شکاف و فاصله در سال‌هاي اخير آنقدر بيشتري شد که حتي ديگر اجبار هم کارساز نبوده و در برخي موارد حتي موجب چالش در مدارس و درگيري ميان دانش‌آموزان و والدين آنها با مديران و متوليان مدارس هم شده است لذا به نظر ميرسد يك نوع بازبيني جدي در اين زمينه ضروري است.

آب‌انبار ني‌ترين مهر و

دا نشآموزا نه ترين روز دا نشآموز

محمود صفدري



۱۳ آبان که در تقویم ما «روز دانشآموز» نامیده شده هر سال یادآور قیام دانشجویان و دانشآموزان در سال ۵۷ و متعاقب آن، کشتار آنان توسط گارد ویژه شاه بود که هرساله مراسم یادبودی هم از سوی نهادهای حکومتی برای بزرگداشت آن برگزار میشود. اگر بخواهیم وقایع ۱۳ آبان ۵۸ را هم به آن اضافه کنیم از منظر قرائت رسمی میشود روز استبدادستیزی و استکبارستیزی. اگر وقایع امسال که از اواخر شهریور آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد را از نظر بگذرانیم به سادگی میتوانیم وقایع آن سالهای انقلاب را مجسم کنیم. امسال جنبش اعتراضی با مرگ مشکوک یک دختر جوان به نام مهسا امینی پا گرفت، به سرعت در کف جامعه گسترش یافت و پس از بازگشایی مراکز آموزش عمومی و عالی، بسیاری از دانشگاهها و حتی مدارس را با خود همراه کرد. جنبش اعتراضی که خیلی زود نام «دهه هشتادیها» که مصداق عینی آن دانشآموزان بودند را بر خود نهاد. هرچند در ابتدای امر آنچه تلالو داشت طراوت، شجاعت و در عین حال پاکي و احساسی بودن دانشآموزان بود اما در ادامه سماجت، صراحت و در عین حال پختگی مطالبات آنان که حول محور «آزادی- برابری» در حرکت و جوشش بود بسیاری از برجسبها را کنار زد و توانست ضمن احیای اعتراضات دانشآموزان و دانشجویان در سال ۵۷، بسیاری از قضاوتها را به ناچار اصلاح کند. قضاوتهایی که اغلب حول نازیپرورده بودن، ناپخته بودن و بیخبری نسل کنونی از اتفاقات پیرامون و سپهر سیاسی کشور و جهان را تلقی میکرد، به یکباره رنگ باخت و نگاه تازه و البته احترام آمیزی را به جنبش دانشآموزان و دانشجویان در ۱۴۰۱ داد. در عین حال بسیار امیدوارم منجر به آن حوادث نشود. از منظر همین امید و آرزو، مسوولان حاکمیتی، تصمیمسازان و تصمیمگیران و مجریان انتظار میروند با مدارا، رواداری و به رسمیت شناختن حق اعتراضات و برآورده ساختن مطالبات بحق آنان را هم بیازمایند.

دانش‌آموزان و حجم سوالات بی‌پاسخ

نرگس ملکزاده



اول مهر و سیزدهمین روز آبان، دو روز در تقویم رسمی کشور ماست که نام دانش‌آموزان بلندتر از بقیه روزها شنیده میشود. اما مهر امسال مدارس و نقش‌آفرینی دانش‌آموزان روزهای متفاوت‌تری را برایمان ثبت کرد؛ همراه شدن دانش‌آموزان با اعتراضات عمومی جامعه و گره خوردن نظام اجتماعی به نظام آموزشی با دستان دانش‌آموزان این زنگ را به صدا در آورد که دانش‌آموزان و با آکسان‌گذاری بر دهه هشتاد، باید جدی‌تر گرفته شوند. بدون شك آنها در دهه پیش رو بیشتر شنیده و دیده خواهند شد پس باید کارشناسانه ناآمرانه تضادها و تعارضات هویتی آنها را با ساختار حاکم بر جامعه بررسی کرد و حرف‌هایشان را به وقتش شنید شاید نتیجه این گفت و شنودها منفعت عمومی را نیز حاصل شود. نه تنها دانش‌آموزان بلکه پدران و مادران آنها نیز سردرگم بین خواسته‌های شخصی و شایسته‌های عرفی هستند و همین تضاد به فرزندان تزریق شده است، دانش‌آموز با همین تعارضات درونی به نظام آموزشی وارد میشود که قصد دارد هدفمند با توجه به هدفها و سندهای پیش روی چاله‌های ذهنی آنها را پر کند، بی‌توجه به اینکه هنوز دانش‌آموزان چشم و ذهنشان درگیر دوتایی‌هایی است که حل نشده و اصرار نظام آموزشی بر تاکید بر يك اصل و يك روش دانش‌آموز را در گاردی نه، بسته و دفاعی به شیوه دانش‌آموزان دهه شصت بلکه گارد این‌بار کاملاً باز و تهاجمی قرار میدهد. اینها دانش‌آموزانی هستند که خودمان قرار بود به آنها مهارت «گفت‌وگو و نه گفتن» را بیاموزیم، اما هیچ‌گاه حاضر نشدیم با آنها گفت‌وگو کنیم و حتی اگر آرام «نه» گفتند محکم در مقابلشان ایستادیم، نگاه من به عنوان يك معلم به دانش‌آموزان امروز، به آنهایی که بومی دیجیتال لقب گرفته‌اند این‌گونه است، «شاید امروز بتوانید به آنها برجسب هیجان، سطحی‌نگری و بازیگردان‌های انقلاب هشتگ‌ها و جنگ روایت را بچسبانید، اما بدون شك این نسل برای فرار از این دیدگاه به دنبال «مفاهیم»

خواهد رفت و نسلي با ويژگيهاي مشترك شكل خواهد گرفت، خرده فرهنگهاي اين نسل اگر بررسي نشود، شكاف آن با فرهنگ بسيار عميق ميشود. بحراني نيست اما اين نسل در حال تغيير و دگرديسي است بايد به روزتر وارد دنيايشان شد. به جاي اينكه شبیه علامت تعجب باشيم از رفتارها و كنشهاي دانشآموزان بايد تلاشمان در كم كردن علامتهای سوال ذهنشان باشد، ذهن آنها حجم زيادي از سوالات بيپاسخ است.»

دهه هشتادي محبوب نسل من

حميد محققي



پس از نزديك به سي سال معلمي و ارتباط تنگاتنگ با دانشآموزان در توصيف نسل جديد و دهه هشتاديها كه همه روزه در كلاسها با آنها در تعامل هستم بايد بگويم اين نسل اجتماع نقيضين است يعني تمام اموري كه در نگاه نسل من محال و ناممكن تلقي ميشد را عينيت بخشیده. نسل من مثلاً باور داشت كه نميشود بدون كار و زحمت و پشتكار در هيچ عرصه‌اي موفق شد و كامروا، اما اين نسل با تنبلي عمدي و تجاهل نسبت به ايده‌هاي هم‌نسلان من خودش را در موقعيتي قرار داده كه تمام ايران و جهان درصدد است تا كاري كند اين نسل به آرزوهايش برسد، طرفه آنكه موقعيت تاريخي هم اين نسل را به عنوان نسل سرنوشت‌ساز تعيين کرده است. نسل من و پيشينيان من، آسايش و آرامش را دو مقوله متفاوت ميدانستند و معتقد بودند كه آسايش و رفاه لزوماً مواد آرامش انسان را فراهم نمي‌كند و چه بسا شواهد بسياري از زندگي نامتعارف و بعضاً مشكل‌دار مرفهين اطراف و اكناف براي ما نقل مي‌كردند، اما نسل هشتاديها فراهم بودن وسايل آسودگي خود را موجبات آرامش ميداند و لاغير. از منظر دانشآموزان امروزي هستي هر معنايي هم كه داشته باشد نه رازآلود است و نه ارزشمند. غايت قصوي او حيات زميني با تمام مولفه‌هاي امروزي آن است از

طرفي هرگز تحمل ندارد تا پاسخهاي مبهم و متفكرانه دريافت كند. او پاسخي سرراست، واضح و عملي و کاربردي را ميپسندد. براي اين نسل هيچ كدام از محدوديتهاي ذهني نسل پيشين مانعي در پيگيري آمال و آرزوهايش نيست. رفتارها و فلسفه و سبك زندگي آنان نشان ميدهد تحت هيچ شرايطي استقلال راي خود و جايگاه برتر خود را از دست نميدهد و با ذهني خالي از پيشفرض با جهان روبهرو ميشود و هيچ مرجعيتي جز عقل و تمايلات خود را باور ندارد و هر چه كه او را از پيگيري آرزوهايش منع كند در نظر او ضد ارزش است.

روز دانشآموز و وزير بيگانه با دنياي دانشآموزان

ميرزا عباسي

نزديك به دو ماه از مرگ مظلومانه بانوي جوان كرد ايراني ميگذرد و قطعاً دل و قلب هر ايراني و انسان شريفی را به درد آورده است و شيوه برخورد با معترضان - كه بنا به گفته پليس اغلب نوجوانان دهه 80 هستند- در اذهان مردم و مسوولان ماندگار خواهد شد. فارغ از تحليلهاي اجتماعي و سياسي مربوط به وضعيت بازداشتشدگان و اينكه چه رويكردي در مواجهه با اين افراد بايد داشته باشيم؛ يوسف نوري، وزير آموزش و پرورش در هفتههاي نخستين در گفتوگو با «شرق» در پاسخ به اين سوال كه در اعتراضات خياباني اخير آيا دانشآموز بازداشتي هم داريم، گفت: دانشآموزي در زندان نداريم و سپس در پاسخ به اينكه جدي از زندان، آيا دانشآموزي داريم كه در بازداشت باشد؟ اظهار كرد: دانشآموزي در زندان نداريم و مواردی هم اگر بازداشت باشند براي بحث اصلاح و تربيت است كه در مركز روانشناسي هستند و دوستان كارشناس كارشان را انجام ميدهند تا بعد از اصلاح به محيط مدرسه برگردند. شايد در حالت كلي ايرادي به اين نوع اظهارنظرها آنهم در دولتي كه به صفت «مردمي» بودن از مردم راي گرفته است، وارد نباشد، اما اين نوع مسووليت پذيرفتن وزير بسان خانوادهاي است با پدري سنتي و همدل با حكومت كه دختر نوجوانش به خاطر حضور در خيابان بازداشت شده است. همسر و فرزندان و بستگان از اين پدر چه انتظاري دارند؟ بيشتر مردم از او چه انتظاري دارند؟ اولين كاري كه او بايد انجام بدهد، چيست؟ با سنتيترين فهم از خانواده و ارزشهاي سنتي جامعه، نخستين كار او بايد تلاش براي

بیرون آوردن دخترش از بند باشد. او اگر به جای بیرون آوردن از بند دنبال توجیه بازداشت دخترش باشد، رفتارش ناپسند است و قطعاً از نظر بستگان و نزدیکان -حتی اگر با حکومت همدل باشند- رفتارش ناپسند جلوه خواهد کرد. حالا چنانچه وزیر به جای تلاش برای آزادی دانش‌آموزان، بازداشت آنان را توجیه و عادی‌سازی می‌کند و حرفه‌ای می‌زند که با نگاه پدر سنتی خانواده مفروض در تضاد است، برای شما عجیب نیست و عجیب‌تر اینکه بدون شناخت از نوجوانان و اقتضائات این دوره سنی بر این جایگاه تکیه زده است و حتی در جهت منفعت خودش و نظام تعلیم و تربیت نمی‌داند که باید با نوجوان چگونه برخورد کند و به نظر می‌رسد که خودش بیشتر از هر فردی نیاز به مشاوره و اصلاح و تربیت دارد. وزیر آموزش و پرورش و دیگر مدیران نهادهای مرتبط با کودکان و نوجوانان اگر درک درستی از اقتضائات مربوطه داشتند، باید امروز به خاطر منفعت خودشان، به دیگران مشورت می‌دادند که چگونه باید با نوجوانان راه آمد. به دیگران باید مشورت می‌دادند که نوجوانی که به جای سرگرمی‌های مرسوم خواسته اجتماعی دارد، شایسته برخورد احترام‌آمیز است و تنها با احترام به آنان و خواسته‌هایشان می‌توان راهی برای گفت‌وگو با او پیدا کرد و در گفت‌وگو باید پنبه را از گوش بیرون آورد و بیشتر باید شنید.

منبع: روزنامه اعتماد 12 آبان 1401 خورشیدی